**امام باقر (ع) و فرقه های منحرف عقیدتی**

اشاره

از آن جا که عصر امام باقر (علیه السلام)، روزگار برخورد اندیشه های اسلامی و غیراسلامی بود، دربارِ بنی امیه، مناظرات زیادی بین دانشمندان ادیان مختلف با امام سازمان دهی کرد و آخرین حکمرانان بنی امیه این سیاست کهنه و شکست خورده را بار دیگر از سر گرفتند
این نوشتار بر آن است تا به بررسی مبارزات امام با فرقه های منحرف عقیدتی بپردازد.

**1ـ فرقه مرجئه**

این فرقه در پایان نیمه اول قرن اول هجری پدید آمد. آنان بر این باور بودند که مرتکب گناهان کبیره، مخلّد در دوزخ نمی ماند، بلکه کار او را به خدا وامی گذاشتند و به این دلیل آنان را مرجئه می خواندند که آنان نیت را کافی می دانستند و بر این باور بودند که خدا نیز بر آن بسنده می کند و عذابشان نخواهد کرد.(1)
پس از آن که در نبرد صفین، سپاه شام، سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به داوری کتاب خدا و سنت پیغمبر درباره خلافت امام علی (علیه السلام) یا معاویه مجبور کرد و علی (علیه السلام) به ناچار، حکمیت «ابوموسی اشعری» و «عمر بن العاص» را پذیرفت و این دو داور، به خلع علی (علیه السلام) از خلافت رأی دادند، خوارج، امام علی (علیه السلام) و معاویه را مرتکب گناهی بزرگ (حکمیت در دین خدا) دانستند و به دنبال این تهمت، این مسئله پیش آمد که وضعیت مرتکب گناه کبیره چگونه است؟ آیا در آتش جهنم مخلد خواهد بود؟ به دنبال این بحث، سخن از ایمان و حدود آن به میان آمد و این که ایمان چیست و مؤمن کیست؟(2) این نزاع، بستر سرکشی و فساد را برای حکمرانان مهیا کرد تا هر چه می خواهند بکنند و سرانجام کار را به خدا واگذارند؛ زیرا معصیت و گناه هیچ آسیبی به ایمان نمی رساند.(3) از این رو، حکمرانانِ بنی امیه تلاش زیادی در جهت تقویت پایگاه های اعتقادی مرجئه کردند که از جمله آنان، «حجاج بن یوسف ثقفی» را می توان نام برد.(4) این فرقه مرجئه از چهار گروه تشکیل شده که عبارت اند از: «یونسیه»، «عبدیه»، «فسانیه» و «ثوبانیه» که هر یک اعتقادات خاص خود را دارند.(5) این فرقه در دوره امامت امام باقر (علیه السلام) نیز به فعالیت خود ادامه داد. امام با اتخاذ موضعی تند و آشکار با آنان مخالفت کرد و هر جا سخنی از آنان به میان می آمد آنان را لعن و نفرین می کرد و می فرمود: «پروردگارا، پیروان گروه مرجئه را از رحمت خود دور فرما که آنان دشمنان ما در دنیا و آخرت هستند».(6)

**2ـ فرقه جبریه و قدریه**

جبریه بر این باور بودند که انسان از خویش هیچ گونه اختیاری ندارد و مجبور است. در مقابل آن، فرقه قدریه برآن بودند که هر بنده ای به وجود آورنده فعل خود است و خدا، کار او را به خودش وا نهاده و انسان حتی در اسباب کار یا انگیزه آن هم مختار است(7). این فرقه، درست در مقابل جبریه قرار داشت.
این دو مسلک نیز در زمان خلافت امویان و در دوران حکمرانی معاویه به وجود آمدند و نزاع این دو، در تاریخ، پیشینه ای دراز دارد و در دوران حکمرانی «معاویة بن یزید» و «یزید بن ولید» به اوج خود رسید.(8) امامیه، مشربی خلاف این دو نظر را پذیرفتند و امامان شیعه این مکتب را برای مردم تبیین کردند.(9) امام باقر(علیه السلام) نیز، در این زمینه بسیار کوشید و با پیروان این دو نظر به شدت برخورد کرد. ایشان در رد نظریه قدریه و جبریه فرمودند:
پروردگار بر آفریدگان خود مهربان تر از آن است که آنان را به گناه وا دارد و سپس بر آن عذابشان نماید (رد دیدگاه جبریه) و او عزیزتر از آن است که اراده انجام کاری را بکند و آن محقق نگردد (رد دیدگاه قدریه). او در پاسخ به این که آیا مشرب سومی هم وجود دارد، می فرمود: آری، گسترده تر از فاصله میان آسمان و زمین [و آن مشرب امر بین الامرین است].(10)

**3ـ فرقه خوارج**

این گروه نیز پس از داوری بین امام علی (علیه السلام) و معاویه در جنگ صفین پدید آمد. هنگام بازگشت امام علی (علیه السلام) از صفین به کوفه، عده ای از لشگریان بر او شوریدند و حکمیت را بر خلاف اسلام دانستند و شعار «لا حکم الا لله» سر دادند. آنان امام علی (علیه السلام)، معاویه، عثمان و حکمین را کافر شمردند؛ زیرا آنان، مرتکب گناهان کبیره را کافر می دانستند و ریختن خونشان را مباح برمی شمردند. آن ها دشمنان آشتی ناپذیر بنی امیه و زمین داران بزرگ و مخالف وجود املاک خصوصی بودند و با اصل «مخلوق بودن قرآن» به شدت مخالف بودند. از بزرگان آنان می توان «اشعث بن قیس کندی»، «مسعر بن فدکی تمیمی» و «زید بن حصین طائی»(11) و از فرقه های آن می توان «محکمه»، «ازارقه»، «بیهسیه»، «عجارده»، «ثعالبه»، «اباضیه» و «صفریه» را نام برد.(12)
آنان در طول تاریخ، رفتاری نابخردانه با امامان شیعه داشتند. در زمان امامت امام مجتبی (علیه السلام) نیز، امام را به خاطر صلح او با معاویه بسیار سرزنش کردند.(13) در دوران امامت امام باقر (علیه السلام) نیز مناظراتی بین آن ها و امام در گرفت. امام در رد مبانی و باورهای اعتقادی شان، آنان را «خُسران زده ترین آفریدگان خدا» دانسته که «دنیا و آخرت خود را تباه کرده اند»(14) و به اصحاب خود می فرمود:
«به این پیمان گریزان «خوارج» بگویید: چگونه بر جدایی از علی (علیه السلام) گردن نهادید؛ با وجود این که خونتان را پیش تر در راه فرمان برداری از او ارزانی داشتید و در خشنود کردن خدا بر هم پیشی می گرفتید. و اگر به شما گفتند که ما بر حکم الهی گردن نهاده بودیم و شعار «لا حکم الا لله» سر دادند، در پاسخ بگویید: مگر خدا حکمیت را در دین خود نپذیرفته است؟ و مگر آن را به داوری دو نفر [در این آیه] وانگذارده که فرموده: «فَابَعثوا حَکَماً مِن أَهلِهِ وَ حَکماً مِن أهلها إن یُریدا اِصلاحاً یُوَفِّقِ اللهُ بَینَهما»؛ [هر گاه میان زن و شوهر اختلاف افتاد] یک نفر از جانب شوهر و یک نفر از جانب زن [به عنوان] داور برانگیزید تا اگر اصلاح را خواستند، خدا آنان را بر آن موفق سازد.(15) آیا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در ماجرای «بنی قریظه»، «سعد بن معاذ» را داور معرفی نکرد تا بر آن چه مورد پذیرش خداست، حکم کند؟ آیا نمی دانید که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این شرط حکمیت را پذیرفت که آن دو حَکَم بر اساس کتاب خدا حُکم کنند و از آن فراتر نروند؟ آیا نگفت که اگر حکم آن ها بر خلاف کتاب خدا باشد نخواهد پذیرفت؟ وقتی داوری به پایان رسید، به علی (علیه السلام) گفتند: کسی را داور خود ساختی که بر ضد تو حکم داد. آیا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نفرمود من به داوری کتاب خدا تن دادم، نه داوری یک شخص؟ حال باید گفت، در کجای این حکمیت انحراف از حکم قرآن است؟ و این در حالی است که امام علی (علیه السلام) فرموده بود که حکمی را که خلاف قرآن باشد نخواهد پذیرفت. اتهام آنان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) پوچ و بی اساس است».(16)
در مناظره ای دیگر، یکی از بزرگان خوارج که به برتری امیرالمؤمنین اقرار داشت، او را به کفر پس از ایمان در فرمانبرداری از خدا و رسولش متهم کرد. امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «آیا آن روز که خدا علی (علیه السلام) را دوست داشت، نمی دانست که او روزی به دست یکی از اهل نهروان (خوارج) کشته می شود؟» مرد خارجی پذیرفت. امام پرسید: «آیا محبت خدا به علی (علیه السلام) از روی فرمان برداری او از دستورهای خدا بود یا از روی گناه و سرکشی او؟» مرد گفت: «پیداست که از روی بندگی و اطاعت علی (علیه السلام) بوده». امام فرمود: [پس حال که علی (علیه السلام) از روی اطاعت و فرمان برداری مورد محبت خدا واقع شده و خدا او را دوست می داشته، واضح است که تمامی اعمالش مورد پسند خدا بوده است. اینک بر خیز و برو!» مرد خارجی که در میدان بحث و مناظره با امام به سادگی شکست خورده بود، زیر لب گفت: «اللّه أعلَم حیث یَجْعَلُ رِسالَتَهُ؛ خدا بهتر می داند که رسالت خود را بر دوش که نهد».(17)

**4ـ فرقه غُلات**

غلات به معنای «گزافه گویان» است. ایشان فرقه ای از شیعه هستند که درباره امامانِ خودگزافه گویی کرده و آنان را تا سرحد خدایی رسانیده اند و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در امامان شده اند یا به تناسخ قائل گردیده اند. آنان چند دسته شدند، برخی گفتند امام علی (علیه السلام) و بعضی از امامان شیعه، خدا هستند و برخی دیگر از آنان گفتند که ایشان پیغمبرند.(18)
جای شگفتی ندارد که ریشه عقاید آنان را در مذاهب حلولیه و تناسخیه مثل یهود و نصارا بدانیم و یا آن را خرم دینی و مزدکی بدانیم؛ زیرا جزیرة العرب و سرزمین بین النهرین و شامات، پیش از ظهور اسلام، کانون قبیله های مختلف عرب و غیر عرب و نیز برخوردگاه عقاید و ادیان گوناگون بوده است و نشانه های آشکاری از عقاید و دیدگاه های آنان در برخی فِرَق اسلامی دیده می شود.(19) فرقه غلات مشتمل بر ده ها فرقه دیگر می شود که نام تمامی آن ها در نوشته های ملل نویسان موجود است.
امامان شیعه اندیشه آنان را به شدت طرد کردند و آنان را «یهود ونصارا»ی امت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نامیدند تا عمق انحراف و کج روی اندیشه آنان بر مسلمانان آشکار شود.

**5ـ فرقه مغیریه**

آنان پیروان «مغیرة بن سعید عجلی» و فرقه ای از غلات بودند که اعتقاد به رؤیت و تجسیم و نیز امامت او (مغیره) پس از امام باقر (علیه السلام) داشتند و می گفتند او منجی آخرالزمان است؛ نمی میرد و ظهور خواهد کرد. هنگامی که او به قتل رسید، در بین یاران و پیروانش اختلاف افتاد و دسته ای از آنان در پندار انتظار ظهور او و رجعتش باقی ماندند و دسته ای دیگر قائل به انتظار ظهور امام باقر (علیه السلام) شدند. او فتاوی عجیبی در احکام دین از خود صادر کرد. مغیره در ابتدا قائل به امامت امام باقر (علیه السلام) بود ولی پس از مدتی، به غلو روی آورد و به خداوندی امام باقر (علیه السلام) معتقد شد. گاه نیز به یارانش در مورد امام می گفت: «منتظر ظهور او باشید که او باز خواهد گشت و جبرئیل و میکائیل با او بین رکن و مقام بیعت خواهند نمود».(20)
امام باقر (علیه السلام) و دیگر امامان او را لعن و نفرین کردند. امام باقر (علیه السلام) در روایات بسیاری او را لعن کرده فرمود: «خداوند و رسول اکرم، مغیرة بن سعید را از رحمت و دوستی خود دور گردانند که او دروغ های بسیاری بر ما اهل بیت بست».(21) امام در سخنی دیگر او را به «بلعم» تشبیه کرد که خداوند به او دانش عطا فرموده بود، ولی او از نشانه های خدا روی گرداند و از شیطان پیروی کرد و گمراه شد.22 امام صادق (علیه السلام) نیز در مورد او فرمود: «خدا مغیرة بن سعید را لعنت کند! او بر پدرم دروغ بست و خدا نیز سختی عذابش را به او چشاند. خدا لعنت کند کسی را که چیزی در مورد ما بگوید که ما خود در مورد خویش نگفته ایم و خدا لعنت کند کسی را که نسبت بندگی خدا را از ما دور کند».(23)

**6ـ فرقه جارودیه**

«جارودیه» یکی از فرق «زیدیه» است که رهبری آن را «ابوالجارود زیاد بن منذر سرحوب» بر عهده داشت. او از دانشمندان و شاگردان امام باقر (علیه السلام) بود. او نابینای مادر زاد بود و لقب سرحوب را امام باقر (علیه السلام) به او داد که نام شیطانی نابیناست و در دریاها زندگی می کند. از این رو، نام دیگر این فرقه را «سرحوبیه» نیز گفته اند.(24) آنان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) امامت را در فرزندان او و امام حسن (علیه السلام) می دانند و هر که از فرزندان آن دو امام به پا خیزد و قیام کند، پیروی اش را در مقام امام، واجب می دانند.(25)
امام باقر (علیه السلام) در دوران زندگانی خود، هر گاه ابوالجارود را می دید او را ارشاد می کرد و شیعیان را از نزدیک شدن به او باز می داشت و می فرمود: «او شیطانی نابیناست. او کورچشم و کوردل است».(26) بین او و امام مناظره ای بر سر امامت فرزندان امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در گرفت در تاریخ نقل شده است.(27)

**پی نوشت ها:**

1. دائرة المعارف الشیعیة العامة، ج 17، ص 73.
2. معارف و معاریف، ج 9، ص 269.
3. الملل و النحل، ص 60.
4. فرهنگ فرق اسلامی، 1368 ش، ص 406-404.
5. دائرة المعارف الشیعیة العامة، ج 17، ص 73.
6. بحار الانوار، ج 46، ص 291.
7. موسوعة الملل و النحل، ص 36. دائرة المعارف الشیعیة العامة، ج 14، ص 286. معارف و معاریف، ج 8، ص 261.
8. فرهنگ فرق اسلامی، ص 358. معارف و معاریف، ج 8، ص 261.
9. اصول کافی، ج 1، ص 445.
10. اصول کافی، ج 1، 452.
11. فرهنگ فرق اسلامی، ص 186-188. الملل و النحل، ص 50. معارف و معاریف، ج 5، ص 244.
12. موسوعة الملل و النحل، ص 50.
13. بحار الانوار، ج 2، ص 298.
14. همان، ج 44، ص 13.
15. نساء/ 35.
16. الاحتجاج، ج 1، ص 174.
17. بحار الانوار، ج 21، ص 26.
18. فرهنگ فرق اسلامی، ص 344.
19. موسوعة الملل و النحل، ص 81.
20. بحار الانوار، ج 2، ص 250 و ج 4، ص 303 و ج 25، ص 134.
21. موسوعة الملل و النحل، ص 75-76.
22. قاموس الرجال، ج 10، ص 191.
23. همان، ص 190؛ اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 494.
24. همان، ص 188 و 491.
25. اختیار معرفة الرجال، ج 3، ص 495.
26. فرهنگ فرق اسلامی، ص 227. موسوعه الملل و النحل، ص 68.
27. اختیار معرفة الرجال، ج 3، ص 495.

**منبع: سایت حوزه**